

واکاوی شخصیت حیوانی در شعر حافظ شیرازی

حسین علی عباس^۱

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بغداد

چکیده

شاعران عارف برای بیان مفاهیم عمیق عرفانی و عاطفی خود ناگزیر با بالابردن ظرفیت زبانی به هنجار شکنی و استفاده از نماد روی می آورند که نماد حیوانی از جمله آن است. حیوانات از گذشته های بسیار دور تاکنون، در زندگی انسان نقشی بسزا و جایگاهی بی بدیل داشته اند. آن ها بسیاری از صفات اخلاقی و ویژگی های انسانی چون ذکاوت، شجاعت، حمایت، حماقت، محبت، کینه توزی و... را با خود به همراه دارند. این مسأله جان مایه ای برای گزینش حیوانات به عنوان نماد شده است. آدمیان از روزگار گذشته تا به امروز در پی راهی بوده اند آسان تا بتوانند مفاهیم انتزاعی و خصلت های اخلاقی را در قالبی عینی و آشکار به منصه ظهور بگذارند. انتخاب نماد این آرزوی دیرینه بشر را جامه عمل پوشانیده است.

واژه های کلیدی: حافظ شیرازی، شخصیت حیوانی، پرندگان، ادبیات فارسی.

مقدمه

حیوانات نقش آموزگاری را در زندگی انسان ها ایفا کرده اند. آنگاه که قابیل برادر خود هابیل را کشت، « خداوند کلاغی را واداشت تا زمین را بکاود تا به او بیاموزد که چگونه جسد برادر خود را پنهان بسازد. گفت وای بر من، نتوانم همانند این کلاغ باشم و پیکر برادر را دفن کنم». (مائده، ۳۱) و این نمونه ای بارز از تأثیر رفتار حیوانات بر اندیشه و کردار انسان است.

امروزه نیز بسیاری از رفتارهای حیوانات در حیطه صنعت و تکنولوژی شبیه سازی می شوند. با اطمینان راسخ می توان گفت، اگر پرندگان در آسمان به پرواز در نمی آمدند، انسان نیز آرزوی پرواز را در سر نمی پروراند. این آرزوی پرواز بود تا انسان را واداشت در پی ساخت وساز هواپیما برآید.

از دیگر آموزه های حیوانات می توان به آموزش مومیایی کردن از زنبور عسل، دام نهادن از عنکبوت، ذخیره سازی آذوقه از مورچه و کمین کردن شیر برای شکار کردن اشاره کرد. پس شگفت نیست اگر حیوانات را نمایانگر ویژگی ها و صفات انسانی بدانیم و به عنوان نماد برگزینیم.

از این رو می بینیم که در ادبیات و فرهنگ کشورهای مختلف به جایگاه حیوانات، نمادهای حیوانی و مفاهیمی که هر کدام از این نمادها القا می کند عنایت بسیاری شده است.

شخصیت حیوانی در شعر حافظ شیرازی

جایگاه حیوان در زندگی انسان

زندگی آدمیان با حیوانات گره خوردگی شگفت و عمیقی داشته است. تاریخچه این گره خوردگی را می توان در داستان های دینی و اسطوره های ملی مشاهده کرد.

داستان دخول ابلیس در بهشت با همراهی طاووس و مار گوشه ای از تاریخچه این ارتباطات می باشد. هر چند با انقلاب صنعتی و ورود تکنولوژی این حلقه های ارتباطی کم رنگ شده است و دیگر خبری از ماجراهای تکرار نشدنی که در سویی از آن حیوانات قرار دارند نیست.

اگر اسطوره های ملی را کنکاش کنیم اسطوره های حیوانی زیادی به چشم می خورد، همان اسطوره خوشبختی و سعادت ایرانیان نمونه ای از آن ها می باشد. در اهمیت حیوانات در میان ایرانیان همین پس که در دوره های زمانی متفاوت بر درفش خود تصویر حیواناتی چون عقاب، گرگ، سگ را رسم کرده بودند.

ماجراهای فراموش نشدنی انسان و حیوان در ادیان الهی و غیر الهی نیز به چشم می خورد. در این بین اهمیت حیوان در دین اسلام قابل توجه است. آیا جز این است که پنج سوره از سور کتاب الهی (مسلمین بقره، فیل، عنکبوت، نحل و نمل) به نام حیوانات نام گذاری شده است؟ اگر سوره انعام را به آن بیفزایم تعداد آن به شش می رسد. در بسیاری از داستان های قرآنی رد پای حیوانات نیز مشاهده می شود، برای نمونه:

(و یونس از پیامبران بود. چون به آن کشتی پر از مردم گریخت، قرعه زدند و او در قرعه مغلوب شد. ماهی بلعیدش و او در خور سرزنش بود). (صافات، ۱۳۹)

داستان شتر صالح، خر عزیر، پرندگان ابراهیم، گاو بنی اسرائیل و اژدهای موسی نیز حکایت از این مسأله دارند.

مبانی نمادهای حیوانی

در مفهوم نماد از سویی فرهنگ و تاریخ بومی هنرمند و از سوی دیگر حالات شخصی وی دخالت دارد از این جهت است که نماد ممکن است عمومی یا خصوصی، جهانی یا بومی باشد ولی در هر صورت به خاطر همین مبانی تشکیل دهنده مفهوم نماد، درک آن برای همگان خیلی ساده نیست. (ثروت، ص ۱۶۳)

نمادهای شخصی بر مبنای تجربیات زندگی، روحیات فردی و خصوصیت های اخلاقی پایه گذاری شده اند. آشنایی با این نمادها در گرو شناخت درون و روحیات هنرمند است. روان شناسان از اینگونه نمادها برای شناخت روان شخص استفاده می کنند. اما در نمادهای عمومی عوامل اجتماعی تأثیرگذار می باشد که عبارتند از:

۱. باورهای دینی

ادیان در کردار، عقیده و روان افراد تأثیرگذار می باشند، از این جهت تأثیر بسزایی بر نگرش و جهان بینی افراد دارند. از آنجا که تأثیر نگرش افراد بر نمادها غیر قابل انکار است، اهمیت ادیان بر نمادهای حیوانی نیز مشخص می شود. مثلاً در نزد ایرانیان خوک حیوانی مقدسی بوده است به گونه ای که این واژه هم ریشه "خوب" معرفی شده

است. این مسأله سبب شده تا ایرانیان باستان نسبت به این حیوان نگرشی مثبت داشته باشند. اما با ظهور اسلام و پذیرش آن از جانب مردم ایران زمین، این جریان دگرگون می شود. این مسأله باعث شده تا خوک در نزد ایرانیان به عنوان یک حیوان پلید و پست شناخته گردد.

۲. باورهای ملی و اسطوره ای

یکی از عوامل نگرش مثبت نسبت به یک حیوان، نیازمندی مردم به آن حیوان است. از همین باب است که اسب برای ایرانیان و شتر برای عرب ها اهمیت و ارزش بسزایی دارند. نگرش های اسطوره ای و ملی نسبت به حیوانات تأثیری عمیق در گزینش نمادهای حیوانی دارد.

۳. ویژگی های منحصر به فرد حیوان:

اساسی ترین و مهم ترین مبنای جهت دهنده نمادهای حیوانی خصوصیات آنها می باشد. همان گونه ذکر گردید، حیوانات برخی از ویژگی ها و رفتارهای انسانی را در خود جای داده اند، به نحوی که برخی از آن ها به عنوان نمونه برجسته ای از این ویژگی ها شناخته شده اند. این نکته سبب شده تا از آن ها به عنوان نماد رفتارهای انسانی یاد شود.

۴. رویدادهای واقعی

برخی از نماد های حیوانی بر پایه رویدادی مهم انتخاب می شود. داستان سلیمان و بلقیس که در قرآن نیز به آن اشاره شده نقش والایی در گزینش هدهد به عنوان مظهر پیغام رسانی داشته است.

آهو

چشمان سیاه ودرشت آهو سبب شده تا در ادبیات فارسی، مظهری از زیبارویان (به خصوص سیه چشمان زیبا رو) معرفی گردد. یکی دیگر از ویژگی های این حیوان رمندگی و فراری بودن است، به همین دلیل آهو نماد انسان های ترسو و گوشه گیر نیز به شمار می آید.

صبا به لطف بگو آن غزال رعنا را

که سربه کوه و بیابان تو داده ای ما را (حافظ، ۱۳۸۸: ۶)

گناه چشم سیاه تو بود و گردن دلخواه

که من چو آهو ی وحشی ز آدمی برمیدم (همان، ۴۳۶)

مثنوی (الا ای آهو ی وحشی)

الا ای آهو ی وحشی کجایی

مرا با توست چندین آشنایی

دو تنها و دو سرگردان دو بی کس

دد و دامت کمین از پیش واز پس

بیا تا حال یکدیگر بدانیم

مراد هم بجویم ار توانیم

که می بینم که این دشت مشوش

چراگاهی ندارد خرم و خوش

که خواهد شد بگوئید ای رفیقان

رفیق بیکسان یار غریبان

که ای سالک چه در انبانه داری

بیا دامی بنه گر دانه داری

جوابش داد گفتا دام دارم

ولی سیمرغ می باید شکارم

بگفتا چون به دست آری نشانش

که از ما بی نشان است آشیانش

چو آن سرو روان شد کاروانی

چو شاخ سرو می کن دیده بانی
مده جام می و پای گل از دست
ولی غافل مباحث از دهر سرمست
لب سر چشمه ای و طرف جویی
نم اشکی وبا خود گفت و گویی
نیاز من چه وزن آرد بدین ساز
که خورشید غنی شد کیسه پرداز
که نغز شعر و مغز جان اجزاست
بیا وز نکبت این طیب امید
مشام جان معطر ساز جاوید
که این نافه ز چین جیب حور است
نه آن آهو که از مردم نفور است
رفیقان قدر یکدیگر بدانید (حافظ ، ص ۶۲۳)

اسب

یکی از محبوبترین حیوانات، در بین ایرانیان اسب است. این محبوبیت ناشی از روایت های اساطیری و نیازمند ایرانیان به این حیوان توانا ست. وجود کتاب هایی چون فرسنامه و گزینش نامهای متعدد برای این حیوان دال بر اهمیت آن می باشد. به هر حال این حیوان به نجیب ترین حیوانات مشهور و مظهری از فراست، چالاکی، زیبایی و دلیری است. (شریفی، ص ۱۳۳)

از سوی دیگر در روایت های اسلامی نیز شواهدی مبنی بر وفادارای این حیوان نجیب به انسان وجود دارد که جاری شدن اشک از چشم اسب امام حسین(ع) پس از اینکه حضرت بر زمین افتادند و به شهادت رسیدند، از جمله این روایات است.

اسب تازی شده مجروح به زیر پالان

طوق زرین همه در گردن خرمی بینم

یارب این نو دولتان را بر خر خودشان نشان

کاین همه ناز از غلام واسب واستر می کنند

باز

باز در ادبیات فارسی نشانی است از انسان های که در جامعه دارای پایگاه و منزلت اجتماعی والایی می باشند. این نشان، برخاسته از آن است که پادشاهان در درگاه خود باز تربیت می کرده اند و پس از تربیت، آن را بر روی ساعد خود می نشانده اند.

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب

سروش عالم غییم چه مژده ها داد است

که ای بلند نظر شاهباز سدره نشین

نشیمن تو نه این کنج محنت آباد است (حافظ، ص ۵۴)

بلبل

بلبل از شیفتگان ادبیات فارسی است. شوق و شغف این پرنده نسبت به بوستان و گل سبب شده تا از آن به عنوان مظهر عاشقی و دلداری یاد شود. گفتنی است هر آنگاه بلبل در برابر مور به کار گرفته شود، مور نماد عقل و بلبل نماد عشق محسوب می شود.

کاربرد دیگر حیوانات در شعر حافظ شیرازی اینه که سخن خودش رو از زبان بیان می کند. دوشم ز بلبلی چه خوش آمد که می سرود، یعنی داشت این پیام را می داد: آن که تند خویی می کند، نتیجه اشرا می بیند. تو ناراحت نباشد.

دوشم ز بلبلی چه خوش آمد که می سرود

گل گوش پهن کرده ز شاخ درخت خویش

کای دل تو شاد باش مان یار تند خو

بسیار تندوری نشیند ز بخت خویش

فکر بلبل همه آنست که گل شد یارش

گل در اندیشه که چون عشوہ کند در کارش (حافظ، ص ۳۷۵)

بلبل از فیض گل آموخت سخن ورنه نبود

این همه قول و غزل تعبیه در منقارش (همان، ص ۳۷۵)

بلبل ز شاخ سرو به گلبانگ پهلوی

می خواند دوش درس مقامات معنوی (همان، ص ۴۸۲)

پروانه

پروانه پر بر شعله زرین شمع می نهد و جان را فدای معشوق کرده و فنا می شود. ادبا پروانه را نماد عاشقان بی باک و جان بر کف نهاده و ناکام می دانستند. حال آنکه در ادبیات عربی از زاویه ای دیگر به این موضوع نگاه شده و پروانه به عنوان نماد انسان احمق به شمار می آید، چنانچه در ضرب المثل های عربی آمده است: فلان أحمق من الفراشة.

حافظ شیرازی در مورد پروانه، به جز تعبیرات کلی شمع و پروانه، استفاده های دیگری هم از این عبارت کرده است. بیشتر شمع و پروانه را مرتبط باس وختن پروانه بیان می کردند. برخی استفاده های شاعرانه از این تعبیرات، در موضوع عشق پروانه و شمع بوده است. برخی نتیجه گیری اخلاقی کردند که پروانه دیوانگی و زیادت طلبی می کند و در آخر می سوزد.

ور چو پروانه دهد دست فراغ بالی

جز بدان عارض شمعی نبود پروازم (حافظ، ۷۵۶)

کسی به وصل تو، چون شمع یافت پروانه

که زیر تیغ تو هر دم سری دگر دارد

تا چند همچو شمع زبان آوری کنی

پروانه ی مراد رسید ای محب خموش (حافظ، ۷۸۳)

جغد

جغد از جانورانی است که حافظ در نماد سازی های خود از آن بهره برده است و آن را نماد برای کسانی که در غلفت به سر می برند.

جغد مطابق روایات کهن ایرانی پرنده ای باشگون است و اوستا را از بردارد. واین در حالی است که در فرهنگ اسلامی به نحوست مشهور است ودشمن زاغ. (یا حقی، ص ۲۸۹) در ادبیات فارسی هم با تأثیر از فرهنگ اسلامی مظهر شومی شمرده شده است. شریفی در فرهنگ خود جدای از شومی نماد خردمندی را هم برای این پرنده ذکر کرده است. (همان منبع قبلی، ص ۴۶۶)

چغد چه بود خود اگر بازی مرا

دل برنجاند کند با من جفا

خفاش

خفاش چون در شب پرواز کند گویند کور است و او را دشمن آفتاب خوانده اند. به همین جهت، خفاش در ادب فارسی مظهر شب پرستی و گریز از آفتاب و روشنی است. (شریفی، ص ۵۹۲)

نور خورشید در جهان فاش است

آفت از ضعف چشم خفاش است (حافظ، ۳۲۱)

خوک

خوک در ایران باستان حیوانی مقدس محسوب می شده است. اما در فرهنگ ایران بعد اسلام، ایرانیان با تأثیر پذیری از اسلام آن را مظهر پلیدی، نجاست و حرامی دانسته اند. شایان ذکر است این حیوان در ادب عرفانی به مثابه نفس آدمی گرفته شده است.

خیک وانبان به خوک وسگ بگذار

خوک گندیده وسگ مردار(حافظ، ۵۶۱)

روباه

در حکایات وداستان های بسیاری سخن از روباه به میان آمده است. و تقریبا در همه جا نماد مکر و حيله و نیرنگ است وگاهی هم به عنوان مظهر درایت و سیاست شمرده شده است.

آنگاه که این حیوان در برابر شیر به کار گرفته می شود از آن به عنوان مظهر ناتوانی وضعف یاد می شود.

شیر در بادیه عشق تو روباه شود

آه از این راه که در وی خطری نیست که نیست(حافظ، ۲۷۴)

سگ

سگ از جانوران پلید است که باید از آن دامن برچید و فاصله گرفت، مگر اینکه آن را تعلیم دهند و زمام اختیار آن را در دست گیرند و به عنوان سگ چوپان یا نگهبان به خدمت انسان در آید.

این حیوان در ادبیات فارسی مظاهر گوناگونی را پذیرفته است. برخی با تأثیرپذیری از فرهنگ اسلامی سگ را مظهري از ناپاکی و فرومایگی معرفی کرده اند. گروهی با توجه به ویژگی های ذاتی سگ آن را مظهر وفاداری، پاسبانی و سخت جانی دانسته اند.

دنیا پر از سگ است جهان سر به سر سگی ست

غیر از وفا تمام صفات بشر سگی ست! (حافظ، ۳۸۲)

لبخند و نان به سفره ی امشب نمی رسد

پایان ماه آمد و خلق پدر سگی ست (حافظ، ۳۷۱)

طاووس

طاووس در ادب فارسی مظهر زیبایی، خودپسندی و شهوت معرفی شده است. امام علی(ع) نیز در نهج البلاغه به زیبایی، خود پسندي و شهوت طاووس اشاره فرموده ند:

« واز شگفت انگیز ترین پرندگان در آفرینش، طاووس است که آن را دراستوار ترین شکل موزون بیافرید و پرهایش را به نیکو ترین رنگ ها بیاراست... طاووس به رنگ های زیبای خود می نازد و خوشحال و خرامان دم زیبایش را به این سو و آن سو می چرخاند و سوی ماده می تازد چون خروس می پرد و چون حیوان نر مست شهوت، با جفت خویش می آمیزد» و در ادامه خطبه می فرمایند: « طاووس چون به خود بالنده مغرور راه میرود» (خطبه ۱۶۵)

طاووس رخس چو کرد یک جلوه

عقلم چو مگس دو دست بر سر زد (حافظ، ۴۲۸)

طوطی

طوطی به سبب تقلید سخن آدمیان و سخن گویی، نماد شیرین سخنی و تقلید گرایی است. در ادبیات فارسی از این پرنده به عنوان مظهر روح یاد می شود.

در پس آینه طوطی صفتم داشته اند

آنچه استاد ازل گفت بگو می گویم (حافظ، ص ۵۱۸)

عقاب

عقاب از روزگار گذشته تا کنون به جهت تیزبینی و بلند پروازی پادشاه پرندگان به شمار آمده و در ادب فارسی مظهر قدرت، تکبر و آزادی است.

حافظ شیرازی در قصیده ای زیبا و نمادین تکبر عقاب را به تصویر کشیده و فرجام کبر و خودبینی را چیزی جز نابودی نمی بیند، ابیات آغازین این قصیده که حال انسان های متکبر را نشان می دهد در وصف عقابی قدرتمند است که به خود غرّه شده وساکنان روی کره خاکی را زیر بال و پر خود کوچک می بیند:

عدو چو تیغ کشد من سپر بیندازم

که تیغ ما به جز از ناله ای و آهی نیست (حافظ ، ۱۹۳)

عقاب جور گشاده است بال بر همه ی شهر

کمان گوشه نشینی و تیر آهی نیست (حافظ ، ۵۸۲)

در شرایطی هستیم که از یک طرف عقاب ظلم و ستم، بال خود را بر همه ی شهر گشوده است و از طرف دیگر نه کمان داری هست که از گوشه ای آن عقاب را نشانه رود و نه آه دل سوخته ای است که با آه خود آن ستم را از سر مردم باز کند. گویا تقدیری به سراغ ما آمده که باید آن را تجربه کنیم و هنرنمایی خدا را در به زانو در آوردن ظالمان را به تماشا بنشینیم، و از این جهت راه فراری نیست مگر فهم آن. با توجه به این امر در بیت بعدی می فرماید.

وقتی در شرایط جور و ستم خودی ها قرار داریم و مصلحت نیست در مقابل تیغ آن ها، سپر به میان آوریم و مقابله ی نظامی نیز صلاح نیست، راه دیگر، راه تغییر از طریق برگرداندن دل ها است با دعا و نیایش، کاری که مولای ما حضرت امام زین العابدین «علیه السلام» انجام دادند.

چنین که از همه سو دام راه می بینم

به از حمایت زلفش مرا پناهی نیست (حافظ ، ۳۹۱)

حال که از هر طرف دام های غفلت از اهداف متعالی به چشم می خورد و به هر بهانه و حتی به بهانه ی دفاع از اسلام و انقلاب، به آزار همدیگر برخاسته ایم، نباید گمان کرد خداوند ما را در بن بست قرار داده، و راه اصلاح جامعه را بسته است، ابداً، راه رجوع به حمایت زلف او و پناه آوردن در زیر سایه ی رحمت اش برای ما گشوده است، راهی که ما را از

همه‌ی آن دام‌ها می‌رهاند وبا عشق از همه‌ی تنگناها می‌گذریم. باید با رجوع به حضرت روح الله «رضوان‌الله تعالی علیه» عرفان را به جامعه برگرداند.

خزینہ‌ی دل حافظ به زلف و خال مده

که کارهای چنین، حدّ هر سیاهی نیست (حافظ، ۷۲۱)

به خود متذکر می‌شود که خزینہ‌ی دل خود را به هر زلف و خالی نسپارد، زیرا آن عشقی که ما را از این همه دام نجات می‌دهد، کارش دل سپردن به هر زلف و خالی نیست. راهی است که در این تاریخ تنها حضرت روح الله «رضوان‌الله تعالی علیه» گشوده است. نه راه جهان مدرن و نه راه جهان گذشته، جهانی میان دو جهان. این است گمشده‌ی امروز ما که می‌فهماند فعل قبیح، فعلی است که مبتنی بر تنگ نظری و جمود است.

کبک

کبک در ادب فارسی نماد کسانی است که با ناز و غمزه و خرامان بر روی زمین قدم می‌گذارند. در داستان‌ها گفته شده است، زاغ آرزوی راه رفتن کبک را دارد. از دیگر مواردی که در آن به کبک مثال زده می‌شود عبارتند از: بی آزاری، ضعف در پرواز، عدم چابکی. (شمیسا، ج ۲، ص ۹۹۴)

ای کبک خوش خرام کجایم روی بایست

غرّه مشو که گربه زاهد نماز کرد (حافظ، ص ۱۸۰)

کبوتر

کبوتر در ادبیات کلاسیک به عنوان مظهر پیام رسانی معرفی شده است اما در فرهنگ نوین با تأثیر پذیری از فرهنگ غرب وبه سبب آرامی و بی آزاری نماد صلح و آشتی به شمار می‌رود.

رواست در بر اگر می‌تپد کبوتر دل

که دید در ره خود تاب وپیچ دام ونشد (حافظ ، ۷۶۶)

کرکس

کرکس در ادب فارسی جدای از زشتی وپلیدی مظهر درازی عمر هم شمرده شده است. برخی نیز آن را نماد تیزیابی معرفی کرده اند.

پر طاووس قشنگ است، به کرکس ندهند

معرفت بار گرانیست، به هرکس ندهند (حافظ، ۴۷۲)

معرف تراه رهائیست، به هر نفس ندهند

معرفت بذر نشکفته عشقیست، به نارس ندهند (حافظ، ۶۷۱)

گاو

گاو در بین ایرانیان باستان به عنوان یک حیوان مقدس شناخته می شود چنانچه در آیین زر تشت قربانی کردن آن ممنوع بوده است. این حیوان تنومند در ادب فارسی مظاهر گوناگونی داشته است. گفتنی است اغلب این مظاهر برخاسته از ویژگی های ذاتی حیوان است. گاو در ادب فارسی مظهر پرخوری، نادانی وزورمندی شمرده شده است.

این چنین گستاخ زان می خاردم

کاو درین شب گاو می پنداردم (حافظ ، ۵۳۹)

روستایی گاو در آخر ببست

این چنین گستاخ زان می خاردم (حافظ ، ۶۲۳)

گرگ

گرگ در حکایت و افسانه ها مظهر درنده خویی و ستم گری معرفی شده است. اغلب شاعران و نویسندگان درندگی این حیوان را در برابر مظلومیت میش قرار می دهند.

بده تا روم بر فلک شیر گیر

به هم بر زخم دام این گرگ پیر (حافظ، ۲۱۹)

بیا ساقی، آن می که حور بهشت

عبیر ملایک در آن می سرشت (حافظ، ۳۰۲)

مار

مار در بین ایرانیان نقشی ناستوده دارد و یک نگرش منفی نسبت به آن حاکم است. یکی از جلوه های این حیوان در ادب فارسی خوی اهریمنی است. رد پای این نماد گزینی را می توان در داستان ضحاک مار به دوش مشاهده کرد. این مسأله ریشه در داستان ورود ابلیس به بهشت با همراهی و کمک طاووس و مار دارد. گروهی دیگر مار را نماد خشم گرفته اند و در پایان گاهی در ادب فارسی و عربی مار به خاطر مظاهر فریبنده و باطن پلید نماد نفس آدمی و سیرت روزگار دانسته اند. امام علی(ع) نیز در توصیف دنیا، آن را به مار تشبیه کرده است.

دل ما را که ز مار سر زلف تو بخت

از لب خود به شفا خانه تریاک انداز (حافظ، ۷۲۵)

مورچه

ویژگی های جسمانی و رفتاری این حیوان سبب شده است تا در ادبیات فارسی و عربی مظاهر گوناگونی را بپذیرد. اندام وجته ضعیف این حیوان سبب شده تا آن را مظهر ناتوانی و حقارت معرفی کنند. از دیدی دیگر به خاطر ذخیره سازی آذوقه برای زمستان آن را مظهر حرص و طمع دانسته اند.

اما با توجه به همین ویژگی ذخیره سازی آذوقه آن را نماد سخت کوشی و پشتکارهم به شمار آورده اند.

اگر چنانچه این حیوان در برابر بلبل به کارگرفته شود مظهر دور اندیشی و عقل شمرده می شود.

به غیر مورچه تیغ وقت قصد عدو

روا نداشته هرگز که موری آزاری (حافظ ، ۴۲۲)

هدهد

هدهد در ادب فارسی به سبب نزدیکی اش به حضرت سلیمان(ع) و جایگاه و نقش خبر رسانیش در داستان

سلیمان و ملکه بلقیس نماد پیام رسانی است. جدای از آن همان طور که در فرهنگ شریفی بیان شده:

در ادب عرفانی، هدهد مظهر شیخ و پیر طریقت و دلیل راه است و بارزترین نمونه این نقش در منطق الطیر مشهور

است. (شریفی، ص ۱۴۸۴)

ای هدهد صبا به سبا می فرست مت

بنگر که از کجا به کجا می فرستمت (حافظ، ص ۱۲۵)

مژده ای دل که دگر باد صبا باز آمد

هدهد خوش خبر از طرف سبا باز آمد (همان، ص ۱۳۴)

هما

در ادب فارسی با الهام از اساطیر و افسانه های ملی، هما یا همای را مظهر فرّ و شکوه و سایه آن را میمون و خجسته

دانسته اند.

اما در دیوان حافظ شیرازی شاید آنچه بیش از هر چیز از حالات و صفات این پرنده حکایت دارد، سایه خوش یمن آن

است که در ایران باستان نیز مورد توجه بوده است. یکی از نشانه های فره پادشاهی این بوده که پرنده سعادت هما بر

شانه فردی بنشیند و دیری نمی گذشت که او را به پادشاهی می رساند .

چنین مضمونی را در کارنامه اردشیر بابکان می توان یافت. در این بیت یاری جستن از سایه خجسته هما را آورده است :

سایه طایر کم حوصله کاری نکند

طلب از سایه میمون همایی بکنیم (حافظ ، ۳۶۷)

حافظ شیرازی حتی برای بیان صفات نیک زلف معشوق که چون همایی بر سرش سایه انداخته از این مضمون سود جسته است :

همای زلف شاهین شهرت را

دل شاهان عالم زیر پر باد (حافظ ، ۹۹)

همای را گو مفکن سایه شرف هرگز

در آن دیار که طوطی کم از زغن باشد (حافظ، ص ۲۱۶)

دولت از مرغ همایون طلب واسیه او

زان که با زاغ وزغن شهر دولت نبود (همان، ص ۳۸۳)

نتیجه گیری

یکی از راه های بیان اندیشه ها و احساسات افراد شیوه بیانی نمادین می باشد. نماد عینی کردن مفاهیم انتزاعی با استفاده از پدیده های طبیعی است. محققان نماد را از جنبه های گوناگونی دسته بندی کرده اند. یکی از این دسته بندی ها مربوط به جنبه جنسیتی نمادها است. از شاخه های بسیار گسترده ی این نوع دسته بندی می توان به نمادهای حیوانی اشاره کرد.

اینگونه نمادها در ادبیات فارسی نقش بسیار مؤثری را ایفا کرده است، به گونه ای که شعرا و نویسندگان بسیاری با توجه به شرایط مکانی و زمانی خاص برای اهدافی چون تحقیر، تشویق، ملموس کردن ایده و... از آنها بهره جسته اند.

در طول تاریخ، اندیشه های زرتشتی، اسلامی، غربی و... بر جریان نمادهای حیوانی در ادب فارسی سایه افکنده است. باورهای ملی واسطوره ای به همراه رویدادهای حقیقی و ویژگی های منحصر به فرد حیوان مبانی اصلی نمادهای حیوانی می باشند.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

- ثروت، منصور. (۱۳۸۵). آشنایی با مکتب های ادبی . چاپ اول . تهران : انتشارات سخن .

- حافظ، شمس الدین محمد. (۱۳۸۸). دیوان حافظ شیرازی. چاپ چهل و هشتم. تهران: انتشارات صفی علیشاه .

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). فرهنگ اشارات. جلد اول. چاپ نخست از ویرایش دوم. تهران، نشر میترا .

- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۷). فرهنگ اشارات. جلد دوم. چاپ نخست از ویرایش دوم. تهران، نشر میترا .

- شریفی، محمد. (۱۳۹۰). فرهنگ ادبیات فارسی شریفی. چاپ چهارم، تهران، فرهنگ نشر نو، انتشارات معین .

- یاحقی، محمد جعفر. (۱۳۹۱). فرهنگ اساطیر و داستان واره ها در ادبیات فارسی، چاپ چهارم . تهران : انتشارات فرهنگ معاصر .